



۲۰۱۵/۰۴/۲۲

رسول پویان

## طالبان و روزهای دشوار هرات

### بخش پنجم

#### توضیح

مردم ما وحشت و خشونت طالبان را با گوشت و پوست خود لمس، احساس و درک کرده اند. از خون پاک قربانیان بی دفاع در وجب و جب خاک میهن لاله های خونینی دمیده که پیام این ظلم و ستمگری را به نسل های آینده می رساند. در باره طالبان زیاد نوشته شده است؛ اما در این نگاره فقط گوشه هایی از طرز حکومت استبدادی طالبان در عمل و به طور عینی در ولایت هرات به رشته تحریر درآمده است؛ بی شک که می تواند ماهیت واقعی این گروه را در عمل هویدا سازد.

#### جنگ باغیس

نبرد میان حکومت محلی قوماندانان هرات و ازبکان شمال به دستور سران حزب جمعیت اسلامی و به فرماندهی اسمعیل خان والی هرات در برج جدی ۱۳۷۲ آغاز شد و حاکم نشین (ولسوالی) فورماچ به میدان نبرد تبدیل گردید. قوای جمعیت اسلامی موفق به پیشروی نشده و جنگ فرسایشی کسالت آور به درازا کشید.

در حوت ۱۳۷۵ جنگ بین قوای طالبان و نیرو های شمال شدت زیادی پیدا کرد و طلبه ها نیرو های تازه نفس وارد میدان نبرد کردند. در جریان این نبرد های خونین که با حمله طالبان به مناطق ازبک نشین آغاز گردید، بیش از ۳۰ هزار نفر پشتون های ساکن فاریاب و حاکم نشین های هم سرحد باغیس و فاریاب هست و بود شان را از دست داده و به شهر هرات آواره شدند.

در اثر حملات طالبان بالای مناطق جنبش ملی اسلامی شمال چنان آتش انتقام جویی، کینه توزی و خصومت های قومی در میان اقوام پشتون و ازبک (که سالیان درازی در پهلوئی هم زندگی می کردند) شعله ور گردید که صدها انسان بی گناه غیر نظامی به دست افراد مسلح طرفین جنگ قتل عام شدند؛ تعداد زیادی از زنان و کودکان مظلوم در دریای مرغاب غرق گردیدند؛ خانه های مردم بی دفاع در آتش سوخت و اموال شان غارت شد؛ به عفت و عصمت زنان تجاوز صورت گرفت؛ سیل عظیمی از آوارگان پشتو زبان با دست خالی و شکم گرسنه به شهر هرات سرازیر شدند و در کمپ های مهاجران اسکان یافتند که حکایت فقر، گرسنگی، مریضی و مرگ و میر این قربانیان جنگ مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

به همین شکل خانه و کاشانه مردم بی دفاع ازبک نیز در اثر حملات خونین و کینه توزی های قومی طالبان در آتش انتقام سوزید و اهالی بی دفاع قتل عام شدند. طالبان با این حملات وحشیانه قصد تصرف مناطق ازبکان را داشتند و خیال سلطه بر مناطق شمال افغانستان را به سر می پروراندند. آنان فراموش کرده بودند که با زور نمی توان یک قوم را از سرزمین اجدادی اش بیرون و هویت آن را محو کرد.

طالبان با پلان سران پاکستان، خشونت افراطیون عرب و عصبیت تاریک قومی جنگی را به راه انداختند که نه تنها منافع واقعی مردم پشتون را تهدید می کرد، بلکه ریشه و بنیاد تمام اقوام افغانستان را از بیخ و بن می خشکانید و زمینه نابودی وطن را به دستور بیگانگان آماده می ساخت؛ آنگاه افسوس و ندامت بر سر نعل بی جان کشور سودی نداشت.

نسل آینده بر سر گور فقیرانه مادر میهن به ارواح تمام جنگ افروزان و قاتلان وطن لعنت و نفرین خواهد فرستاد؛ آنانی که با نقشه خارجی کشور را به کوره آدم سوزی و دوزخ زمینی تبدیل کردند؛ به جای هیزم و نفت، روغن جان مردم مظلوم و اسیر افغانستان را در آن سوزانیدند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

## دور جدید مهاجرت‌ها

پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ و توسعه جنگ فراگیر در میهن جریان مهاجرت‌ها و فرار مغزها به کشورهای خارجی خاصه ایران و پاکستان آغاز شد و روز به روز دامنه دار تر گردید.

پس از پیروزی مجاهدان و شروع جنگ قدرت جاذبه های ناسیونالیستی و وطن دوستی نیز دم به دم کشتش و گیرایی خود را از دست داد. ظهور استبداد و اختناق طاقت فرسای طالبان آخرین امید های مردم ستم کشیده هرات را به یأس تبدیل کرد و دور جدید مهاجرت‌ها و فرار مغزها را شدت بخشید. علل آن را باید در دوام جنگ هستی سوز، بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، فقر، بدبختی، مریضی و تباهی عمومی، نابودی تمام آزادی های مدنی و اجتماعی، عدم امنیت و مسئولیت های جانی، مالی، شخصی و اجتماعی، تشدید روز افزون خشونت، اختناق، تبعیض و تعصب و بن بست تمام عیار و کشنده در عهد طالبان جست و جو کرد.

انگیزه های فرار از این دوزخ واقعی و کوره دلگداز چنان عمومیت یافت که اگر کشور های جهان پذیرای این درماندگان می شدند کسی در هرات و شاید هم در بیشتر ولایات وطن باقی نمی ماند. این برآستی اوج بحران و فاجعه انسانی را در یک جامعه فقیر و جنگزده نشان می دهد که ما تبارز آن را در صف های طویل دم قنصلگری ایران مشاهده کرده می توانستیم.

روز چهارشنبه ۲۲ حوت ۱۳۷۵ در حدود ۵ هزار نفر بر در قنصلگری ایران جهت اخذ ویزا صف کشیده بودند. آنان برای دریافت شماره نوبت، شب را با وجود خطرات قیود شبگردی در ساحت مکتب لیسۀ سلطان، سر درختان ناز و در منازل اقوام شان که با قنصلگری نزدیک بود، سپری می کردند و روز در زیر شلاق های طالبان ساعت ها در صف انتظار می کشیدند تا شماره نوبت ویزا را به دست آورند. بسیاری از مردم بعد از ساعت ها انتظار این پرزه را هم حاصل کرده نمی توانستند و با دست خالی به خانه بر می گشتند. قیمت ویزا در بازار سیاه بسیار گران بود و مردم فقیر از خریداری آن عاجز بودند.

زمینه های فرار برای فرهنگیان، تحصیلکردگان و روشنفکران فقیر خیلی دشوار بود. آنها دل و حوصله ایستادن در صف قنصلگری ایران را هم نداشتند و پولی نیز در جیب شان نبود تا از بازار سیاه ویزا دریافت کنند. به این ترتیب بسیار مظلومانه و فقیرانه در آتش ظلم و بیداد جنگ افروزان بی رحم و عاطفه می سوزیدند و خاک و خاکستر می شدند.

## گسترش مواد مخدر

نقل کنند که در حدود ۶۰ سال پیش در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان کاکای اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در هرات کشت خشخاش رواج داشت و محصول تریاک هرات توسط شرکت تریاک که دفتر آن در دم دروازه عراق بود و عبدالکریم خان شمس ریاست آن را به عهده داشت خریداری می شد و به شکل انحصاری به خارج صادر می گردید. کشت خشخاش در عهد صدارت سردار شاه محمود خان برادر هاشم خان در ولایت هرات ممنوع شد؛ اما در ولایات شرقی افغانستان به طور آزاد کشت می گردید. از آنجا مقدار زیادی توسط تریاک فروشان آن ولایات به قاجاقبران مرز نشین هرات به شکل غیر قانونی به فروش می رسید و از آنجا به ایران می رفت.

در دوره جنگ طولانی اخیر کشت خشخاش به پیمانه زیادی در هلمند و قندهار رواج پیدا کرد و قوماندان های مجاهدین در کشت خشخاش و قاچاق تریاک نقش اساسی داشتند. در عهد طالبان کشت خشخاش و قاچاق تریاک در حوزه جنوب و شرق افغانستان به کلی آزاد شد.

در بین تاجران بزرگ مواد مخدر پاکستانی در همکاری با بعضی تاجران عمده هلمندی و قندهاری و قاجاقبران (مافیای) بین المللی و منطقوی روابط فعالی بر قرار گردید و افغانستان به بزرگ ترین مرکز کشت خشخاش و تولید تریاک و هیروئین و دیگر مشتقات آن تبدیل شد. عبور کاروان های بزرگ و حمل پرچون این مواد به سوی اروپا، حوزه شوروی سابق و ایران شدت افزون گرفت و هرات به یکی از بنادر عبور مواد مخدر تبدیل گشت.

مردم هرات از دود مواد مخدر جنوب کور شدند؛ اما از سود آن بهره یی بس اندک بردند؛ زیرا پول اصلی به جیب مافیای بین المللی و منطقوی و سپس به کیسه تاجران پاکستانی و دو تابعتی (افغان - پاکستانی) سرازیر شده و مقداری هم به قاجاقبران قندهاری و هلمندی می رسید.

از هراتیان به حیث حمال و کارگر استفاده می شد و آنان در حقیقت پول خون خود را می گرفتند. تعداد زیادی از جوانان سرحدی حین انتقال مواد مخدر به ایران توسط سرحد داران مسلح ایرانی کشته شدند. اگر چه در هرات کشت

خشخاش رواج ندارد؛ اما جوانان زيادي به دام مرگ آور اعتياد گرفتار آمدند. پديده اعتياد به هيروئين بيشتر توسط جوانان معتاد مهاجر از ايران و پاكستان به افغانستان آورده شد و در عهد طالبان به سبب وفور مواد مخدر گسترش افزون پيدا كرد.

به ياد دارم كه پيش از جنگ، مردم از ترياكی نفرت داشتند و تعداد انگشت شمار معتادان به ترياك به كارهاي شاقه مثل تخليه بديرفت ها (توالت) اشتغال داشتند. هيروئين را كسي نمي شناخت. فقط استعمال چرس در بين موتروانان، گادي وانان، بعضي كاكه ها و خراباتي ها و برخي صوفيان مروج بود. چرس هرچند به مغز آسيب مي رساند و زندگي نورمال را از معتادان مي گيرد؛ ليكن به مانند هيروئين و مشتقات آن آدم ها را از كار و زندگي محروم نمي سازد.

### هرات پس از حادثه خونين مزار

چنان كه از امواج راديو در عهد طالبان شنيده شد، در ظرف چند روز در شمال کشور وقايع و حوادث باور نكردني رخ داد. نخست رقيب سرسختي كه در جنگ هاي مرغاب و فارياب از كشتن همدیگر جوي خون به راه انداخته بودند، در برابر رقيب مشترك خود جنرال دوستم يك بارگي طرح اتحاد ريختند و به روز شنبه ۳ جوزاي ۱۳۷۶ شهر شبرغان و مزار شريف را تصرف كردند. جنرال دوستم با نزديكانش مجبور به ترك افغانستان شد. عجيب تر از آن به تاريخ ۶ جوزاي ۱۳۷۶ پيمان ميان قواي ازبكان به رهبري جنرال عبدالملك و برادرش گل محمد پهلوان و طالبان در هم شكست و انبوهي از جنگاوران طلبه ها در محاصره اقوام ازبک و هزاره افتاده و قتل عام شدند. اين شكست خونين و نا به هنگام، طالبان را در سراسر افغانستان سراسيمه و غافلگير ساخت كه تاثير آن در هرات به شرح زير مي باشد:

روز جمعه ۹ جدي ۱۳۷۶ سايه سنگين ابهام و سردرگمي بر شهر هري چيره شده بود. مردم هردم و هر لحظه انتظار تغيير اوضاع و واقعه جديدي را مي كشيدند. در شهر شايع شده بود كه قلعه نو و تورغندي به دست ازبكان افتاده است. هرات از قواي نظامي طالبان خالي به نظر مي رسيد. راديو ايران مردم مظلوم و ستمزده هرات را به شورش و قيام دعوت مي كرد و موزيك جنگ مي نواخت. از سيماي خاكزده هراتيان بر مي آمد كه ديگر دل و دماغ حركت و جنبش را ندارند. از ورود ازبكان به شهر و تبديل شدن هرات به ميدان جنگ خونين ازبكان و طالبان مي هراسيدند. جوانان از غيبت ماموران امر به معروف و نهي از منكر استفاده کرده و كلاه هاي خود را از سر برداشته بودند؛ زنان به باز شدن حمام ها و دختران به گشايش مكاتب نسوان و رفتن به فاكولته مي انديشيدند؛ پولداران از نوسانات سرسام آور نرخ اسعار خارجي مات و مبهوت به نظر مي آمدند؛ فقيران و مردم عادي از بلند رفتن قيمت ها نگران بودند؛ عده يي ماجرا جو و فرصت طلب شايد به فكر چور و چپال شهر بودند و اما اشخاص تجربه مند و فهميده از ايجاد شورش و هرج و مرج وحشت داشتند.

روز جمعه با ابهام و دلهره به شب رسيد و روز شنبه ۱۰ برج جاري مردم هرات به كار و فعاليت روزمره خود سرگرم شدند و حادثه خونين و برجسته شمال كه اوج بي اعتمادي اقوام را نشان مي داد، به تاريخ پيوست. در عوض از شدت اندوه، اشك در چشمه چشمان طالبان، پاكستاني ها و برخي اهالي قندهار و هلمند كه اقوام شان كشته و اسير شده بودند، مي سوزيد و چون گرگان زخمي به گرفتن انتقام و حمله يي ديگر به شمال فكر مي كردند. اين بود واقعييت وجودي افغانستان و نتيجه جنگ هاي خونين ويرانگر كه جز بربادي وطن هيچ دستاويز ديگري نداشت.

پايان بخش پنجم  
ادامه دارد

د پايو شميره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي